

سنة الفجر الحرة
بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.
۶. دکتر محمد اسماعیل حلیمی، دکترای جزا و جرم شناسی، جامعه
المصطفی العالمیه، قم

فهرست مطالب

۷	جایگاه اهل بیت در آیه «مودّت»
۲۵	گونه شناسی رویکرد فقه حکومتی در استنباط احکام
۴۳	تحلیل عنصر مادی و معنوی قذف الکترونیکی
۵۹	نگاهی به روابط تجاری ایران و افغانستان در سه حکومت گذشته ایران
۸۵	تمرین تمرکز مجدد جهت درمان وسواس در آموزه‌های اسلامی
۱۰۳	دین و انسجام اجتماعی
۱۲۱	تحلیل کتاب‌های دروس اجتماعی دوره ابتدای افغانستان از حیث همزیستی مسالمت آمیز مذاهب و اقوام در پرتو تربیت دینی
۱۳۹	وجود ذهنی و رابطه آن با علم در فلسفه اسلامی با تاکید بر دیدگاه شهید مطهری و علامه مصباح یزدی
۱۶۷	حکم توبه مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه
۱۸۹	حکم وضعی اهل کتاب از منظر شیخ طوسی و محقق خوئی
۲۰۳	شفاعت از منظر وهابیت و سایر علمای مذاهب اسلامی
۲۳۵	نقد روان شناختی داستان ورقه در صحیح بخاری از منظر قرآن
۲۵۷	ادله خیار تعدّر تسلیم در حقوق مدنی: چالش‌ها و کاربردها



سال چهارم، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۱۵
نقد روان شناختی داستان ورقه در صحیح بخاری از منظر قرآن

سید محمد نسیم بهشتی^۱

چکیده:

نسبت به داستان ورقه که در صحیح بخاری نیز نقل شده است، نقد های فراوانی فقه الحدیثی انجام شده است و منتقدان، نشانه های زیادی به ساختگی و غیر واقعی بودن این داستان بیان کرد اند. در این تحقیق با رویکرد روان شناختی، این مسأله بررسی شده است که شخصیت پیامبر (ص) در داستان ورقه که در صحیح بخاری نقل شده است، همان شخصیتی است که از بعضی آیات قرآن استفاده می شود؟. توصیف شخصیت پیامبر (ص) در داستان ورقه در صحیح بخاری و توصیف شخصیت پیامبر (ص) در بعضی آیات قرآن، تحلیل روان شناختی این صفات و نتیجه گیری بحث، از سر فصل های این نوشتار است که به روش کیفی، توصیفی تحلیلی انجام شده است. حاصل یافته های این تحقیق این است که صفات (شناختی، عاطفی و رفتاری) که در این داستان به پیامبر (ص) نسبت داده شده است، با صفات که در بعضی از آیات قرآن (نجم، ۱-۱۰) به آن حضرت بیان شده است، ضد هم هستند و همخوانی ندارند.

کلید واژه ها:

قرآن، صحیح بخاری، داستان ورقه بن نوفل، شخصیت پیامبر (ص)، نقد روان شناختی.

^۱ دانشجوی دکتری قرآن و علوم با گرایش روان شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.

۱. مقدمه

با توجه به ضعف داستان ورقه از جهات مختلف و مطرح شدن آن در منابع اهل سنت، این بهانه شده است برای شبهه انگیزی بعضی از مستشرقین نسبت به منبع وحی و غیر الهی بودن وحی و قرآن. ولی ظاهر این داستان با شخصیت پیامبر (ص) که از ظاهر قرآن و منابع ناب که از اهل بیت (ع) به ما رسیده

است نسبت به پیامبر (ص) بیان کرده است، در این داستان کاملاً وارونه است؛ به این بیان که شخصیت پیامبر (ص) در این داستان از نظر شناختی عاطفی و رفتاری، پیامبر (ص) از خدیجه و پسر عمویش ورقه بن نوفل، ضعیفتر بیان شده است؛ به گونه که پیامبر (ص) احساس اضطراب می کند و مهم تر از همه از ظاهر داستان استفاده می شود که آن حضرت نسبت به وحی بودن قرآن تردید داشته است، امثال این داستان و اسرائیلیات دیگر از روایات سبب شبه انگیزی مستشرقین نسبت به قرآن شده است. (مجید پور طباطبائی، ۱۳۸۶). نسبت به داستان ورقه نقد های فراوانی از جهات گوناگونی فقه الحدیثی تاریخی کلامی انجام شده است. (معرفت، ۱۴۲۴/ق/۶/۶) اثبات وحیانی بودن قرآن (معرفت، ۱۴۲۴/ق/۸/۶) بعضی از مستشرقین یکی از منابع وحی را ورقه ذکر کرده اند. نسبت به داستان ورقه (حدیث ورقه) تحقیقاتی زیادی انجام شده است، نقد تاریخی (عاملی، ۱۴۲۶/ق/۲/۲۸۷) نقد فقه الحدیثی ضعف سندی و بی اعتبار بودن بعضی راویان و ضعف در محتوای داستان و تناقضات به نقد این داستان پرداخته شده است. (عسکری، ۱۴۱۸/۲۴۸). کاستی های سندی و فقه الحدیثی و تاریخی (معرفت، ۱۳۸۶/ش/۷۸) و اکاوی داستان ورقه بن نوفل مبنی بر رفع نگرانی از پیامبر (ص) در اثر دریافت وحی. (حسینی نیا، افراسیابی، ۱۴۰۰/ش/۲۶۷-۲۸۲)

در تحقیق مورد نظر نگارنده شخصیت پیامبر (ص) در این داستان به نقل از صحیح بخاری و بعضی آیات قرآن از نظر روان شناختی نقد بررسی شده است.

۲. مفاهیم و مبانی نظری

الف) مفهوم شخصیت: اصل ریشه «شخصیت» گفته شده است از ریشه لاتین

معادل personality انگلسی یا personalite که فرانسوی است، که به معنای ماسک یا نقاب است. (کریمی، ۳/۱۳۹۳)

در ادبیات عرب: الشَّخص: سیاهی انسانی ایستاده ی که از دور دیده می شود. شخص من بلده: از شهرش رفت. شخص سهمه: تیرش را به بالای هدف پرتاب کرد. (راغب اصفهانی، ۴۱۲/اق/۴۴۷)

شیخ طوسی تشخیص عین را در ذیل آیه ۴۲ سوره ابراهیم اینگونه معنا کرده است که چشمها به خاطر بزرگی و عظمت روز قیامت باز می ماند و به هم نمی خورد. (طوسی، بی تا/۶/۳۰۳)

از مجموع این ریشه ها و معانی می شود که یک تعریف مرکب لغوی بیان کرد که شخصیت در لغت، «سایه و یا سیاهی انسان که به چشم دیده می شود و معین است؛ به عبارت دیگر همان ظاهری شناختی عاطفی و رفتاری که محسوس است که به چشم دیده می شود شخصیت انسان است». شاید ارتباط این معنا، با واژه لاتین که به معنای ماسک یا نقاب گفته شده است، این باشد که اولین چیزی از انسان دارای ماسک و نقاب، ماسک و نقاب او در چشم دیده می شود و چشم اول همان ماسک را میبیند و تشخیص می دهد و در ظاهر چیزی را که چشم تشخیص می دهد؛ نقاب و ماسک است و چشم ظاهری از اسرار باطنی آگهی ندارد.

ب) شخصیت در اصطلاح روان شناسی: «شخصیت، به مجموعه ای از ویژگی های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می کند، اطلاق می شود». (کریمی، ۳/۱۳۹۷) در اصطلاح بعضی اندیشمندان مسلمان: شخصیت واقعی هرکسی عبارت است از «مجموع قوای ذاتی و استعداداتی که در وجودش هست و خصایل و ملکاتی که در طول زندگانی کسب کرده و همه قائم به شخص خودش می باشد، از عقل و هوش و معلومات و اراده و اخلاق و ملکات و صفات. مجموع استعدادات و قوای ذاتی و صفات و خصایل اکتسابی، شخصیت واقعی او را تشکیل می دهد». (مطهری، ۳۲۵/۱۳۸۹).

منظور از شخصیت پیامبر (ص) در این نوشتار این است که صفاتی که به آن حضرت به صورت صریح یا غیر صریح (ضمنی) نسبت داده شده است در داستان ورقه به نقل

از بخاری و بعضی آیات قرآن (آیات ۱۰ تا ۱۰ سوره نجم بررسی می شود. با تحلیل روان ساختی این صفات که به پیامبر (ص) نسبت داده شده است، معلوم می شود که پیامبر (ص) با توصیف که در داستان ورقه به نقل از صحیح بخاری چه شخصیت داشته است و با توصیف بعضی از آیات قرآن چه شخصیتی داشته است.

۳. توصیف شخصیت پیامبر (ص) در داستان ورقه به نقل از صحیح بخاری

بخاری در صحیحش از قول عایشه، چگونگی وحی بر پیامبر (ص) را چنین آورده است: عایشه می گوید: « نزول وحی بر رسول الله (ص) به وسیله خواب ها و روئیا های راستین، شروع شد. و آنچه را که رسول الله (ص) در عالم روئیا می دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می کرد. بعدها رسول الله (ص) به گوشه نشینی علاقه مند گردید و در غار حراء گوشه نشین شد. و چندین شبانه روز بدون اینکه به خانه بیاید، در آنجا عبادت می کرد و هنگامی که توشه اش تمام می شد، به خانه می رفت و توشه بر می داشت. خدیجه رضی الله عنها توشه او را آماده می کرد. در یکی از روزها که در غار حراء مشغول عبادت پروردگارش بود، فرشته ای نزد او آمد و خطاب به وی گفت: بخوان. رسول الله (ص) فرمود: « من خواندن نمی دانم ». رسول الله (ص) می فرماید: فرشته مرا در بغل گرفت و تا جایی که تحمل داشتم، فشرده (تاحدی که که طاقتم تمام شد) و بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: « خواندن نمی دانم » (تاسه بار این کار را ادامه داد مرتبه).... و گفت: (بخوان بنام پروردگارت، او که انسان را از خون بسته آفرید (... بعد از آن، رسول الله (ص) در حالی که قلبش می لرزید نزد خدیجه رفت و گفت: «مرا بپوشانید، مرا بپوشانید»). حاضرین رسول الله (ص) را پوشانیدند تا اینکه ترس و وحشتش بر طرف شد. سپس، ماجرا را برای خدیجه بازگو نمود و فرمود: « من نسبت به جان خود، احساس خطر می کنم ». خدیجه گفت: خداوند هرگز تو را ضایع و نابود نخواهد کرد، زیرا شما پای بند صله رحم هستی، مستمندان را کمک می کنی، از مهمانان پذیرایی می نمایی و در راه حق، مشکلات را تحمل می کنی. بعد از آن، خدیجه او را نزد پسر عموی خود، ورقه بن نوفل برد. ورقه مردی مسیحی بود، انجیل را به لغت عبری می نوشت. و بزرگسال و نابینا بود. خدیجه به وی گفت: ای پسر

عمو! از برادرزاده ات (محمد(ص)) بشنو که چه می گوید. ورقه خطاب به رسول الله (ص) گفت: ای برادر زاده! بگو چه دیده ای؟ رسول الله(ص) آنچه را که دیده بود شرح داد. ورقه بن نوفل گفت: این همان فرشته ای است که خداوند بر موسی فرو فرستاد. ای کاش! روزی که قومت تو را از شهر بیرون می کنند، من زنده و جوان می بودم. رسول الله (ص) فرمود: «مگر آنان مرا از شهرم بیرون می کنند؟» ورقه گفت: آری. پیامی را که تو آورده ای، هیچ پیامبری نیاورده است مگر اینکه با او دشمنی کرده و او را از شهر اخراج کرده اند. اگر من تا آن زمان، زنده بمانم، با تمام وجود، تو را کمک خواهم کرد. متأسفانه پس از مدت کوتاهی، ورقه در گذشت و سلسله جریان وحی نیز برای مدت معینی متوقف شد. (بخاری، ۱۴۱۰/۷/۱)

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، ج ۱، ص: ۷ و ۸. حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ أَوَّلُ مَا بَدَأَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةَ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءَ وَكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِجْرَاءَ فَيَتَحَنَّنُ فِيهِ وَهُوَ التَّعَبُدُ اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَيَّ أَهْلَهُ وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيَّ خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمَنْلِهَا حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِجْرَاءَ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ اقْرَأْ قَالَ مَا أَنَا بِقَارِئٍ قَالَ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ { اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ { فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجِفُ فَوَادُهُ فَدَخَلَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ زَمَلُونِي زَمَلُونِي فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْحُ فَقَالَ لِيَخْدِيجَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبْرَ لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيَّ نَفْسِي فَقَالَتْ خَدِيجَةُ كَلَّا وَاللَّهِ مَا يُخْرِيكَ اللَّهُ أَبَدًا إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّجْمَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِي الضَّمِيمَ وَتُعِينُ عَلَيَّ نَوَائِبِ الْحَقِّ فَأَنْطَلَقْتُ بِهِ خَدِيجَةَ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ ابْنَ عَمِّ خَدِيجَةَ وَكَانَ أَمْرًا قَدْ تَصَرَّرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعِبْرَانِيَّ فَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ يَا ابْنَ عَمِّ اسْمِعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَبْرَ مَا رَأَى فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَّلَ اللَّهُ عَلَيَّ مُوسَى يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا إِذْ يُخْرَجُكَ قَوْمُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْمَجْرَجِي هُمْ قَالَ نَعَمْ لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتُ بِهِ إِلَّا عُودِي وَإِنْ يُدْرِكْنِي يَوْمَكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا ثُمَّ لَمْ يَنْشَبْ وَرَقَةُ أَنْ تُؤْفَى وَفَتَرَ الْوَحْيُ

صفاتی که در این داستان به پیامبر (ص) نسبت داده شده است: صفات و رفتار نسبت داده شده به پیامبر (ص) که از این داستان استفاده می شود قطع نظر از جعلی بودن و اشکالاتی دیگر، از نظر روان شناختی، صفات رفتاری و شناختی و عاطفی که بر پیامبر (ص) در این داستان نسبت داده شده است، مناسب شخصیت پیامبر (ص) نیست و مخالف صفاتی است که از بعضی آیات قرآن استفاده می شود که در بحث بعدی بیان خواهد شد. حالا صفات شناختی عاطفی و رفتاری شخصیت پیامبر (ص) در این داستان مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) دیدن روئیای صادقه که در خارج بعد از رئیای او تحقق قطعی پیدا می کرده است.

«الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لَا يَرِي رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ» دیدن خواب صادقه یک صفت شناختی است که نسبت به پیامبر (ص) در این داستان ذکر شده است، به گونه بوده است که در خارج تحقق پیدا می کرده و مانند روز روشن و آشکار بوده است. این صفت شناختی، منافات با شأن مقام پیامبر (ص) ندارد؛ چون دیدن رئیای صادقه نسبت به پیامبران الهی وجود داشته است.^۱

ب) عبادت و اعتکاف در غار حراء چندین شبانه روز به گونه ای که فقط برای تهیه غذا به خانه اش می آمد. اعتکاف و عبادت در غار حرا یک صفت رفتاری است که نیز منافات با شأن پیامبران ندارد بلکه مزیت است برای پیامبر (ص).

ج) نزول فرشته وحی بر پیامبر (ص) در غار حرا اصل این که بر پیامبر (ص) فرشته وحی نازل شده است هم اشکالی ندارد، اما نحوه و کیفیت آن به گونه است که کاملا با مبانی اعتقادی و روان شناختی که در قرآن نسبت به شخصیت پیامبر بیان شده است، منافات دارد از چند جهت اول اینکه از ظاهر این داستان استفاده می شود که فرشته وحی کاملا مادی بوده است مانند انسانی که انسان دیگری را به بغل می گیرد و او را فشار می دهد. پیامبر (ص) سرپیچی می کند و می گوید من خاندن نمی دانم سه بار این سر پیچی می کند تا طاقت پیامبر (ص)

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا ۱
تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ . صفات، ۱۰۲ انفال، ۴۳. یوسف، ۴ و ۵

کم می شود!!!

واکنش و رفتار پیامبر(ص) هم طبق این داستان عجیب است که سه بار مخالفت می کند و می گوید من خاندن بلد نیستم!!! (فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ اقْرَأْ قَالَ مَا أَنَا بِقَارِيٍّ قَالَ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ فَقُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِيٍّ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ فَقُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِيٍّ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي)

د) کم شدن طاقت پیامبر(ص) این صفت رفتاری عاطفی چیزی عجیب است که بعد از فشردن او طاقت و جهد او به سر رسید و کم شد بعد از فشردن او به توسط فرشته و حی کاملاً جهد و طاقت او کم می شود!!! (قَالَ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي)

صفت رفتاری دیگری که جالب است این که بعد از این حادثه قلب پیامبر(ص) به لرزه درمی آید (يَرْجِفُ فُرَادَةً)، از ظاهر این قسمت استفاده می شود گویا پیامبر(ص) گرفتار ترس شدیدتری شده است!

از ظاهر این قسمت از داستان استفاده می شود که پیامبر(ص) درخواست می کند که مرا بپوشانید احساس سردی می کرده است!!! (گرفتار تب و لرز که از نشانه های اضطراب شدید است).

این هم بسیار عجیب است که پیامبر(ص) احساس سردی می کرده است؛ یعنی گرفتار اضطراب روانی بوده است.

صفت عاطفی دیگری که در این داستان نقل شده است این است که بعد از استراحت، ترس و رعب پیامبر(ص) بر طرف می شود!

جالب تر از آن این است که در عین حال که بعد از استراحت ترس از پیامبر(ص) بر طرف شده است، خطاب به خدیجه می گوید من نسبت به جانم خوف دارم!!! یعنی از نظر عاطفی و روانی احساس ضعف می کرده است!

صفات که خدیجه برای پیامبر(ص) در این داستان، در مقام دلجوی و آرامش دادن بیان می کند.

خدا هرگز! تو را ضایع نمی کند چون؛ « صیله رحم را رعایت می کنی، (صفت رفتاری عاطفی) مستمندان را کمک می کن (صفت رفتاری عاطفی) از مهمانان پزیرای می

کنی (صفت رفتاری)

در مقابل مشکلات بر حق تحمل و صبر داری) «صفت عاطفی رفتاری». (بر خلاف قسمت قبلی داستان که پیامبر (ص) در مقابل فشار روحی و روانی احساس ترس داشته و صبر شان تمام شده است)، در این قسمت خدیجه به پیامبر (ص) می گوید: «تو در مقابل مشکلات بر حق صبر داری» (وَتُعِينُ عَلَي نَوَائِبِ الْحَقِّ)

دلداری و دلجوی خدیجه نسبت به پیامبر (ص) در این داستان ذکر شده است، نشان می دهد که پیامبر (ص) از نظر عاطفی ضعف داشته است (تعالی عنه)؛ لذا خدیجه از او دلجوی کرده است تا از نظر روانی ترس و خوف از او بر طرف شود.

ه) ضعف شناختی پیامبر (ص) نسبت به وحی الهی:

نکته دیگری که از ظاهر این داستان استفاده می شود که پیامبر (ص) نسبت به آینده خود، خوش بین نبوده است. (لَقَدْ خَشِيتُ عَلَي نَفْسِي) گویا او کاملاً از وحی بیگانه بوده است و به وحی بودن قرآن تر دید داشته است. (تعالی عنه) ضعف شناخت پیامبر (ص) از وحی نسبت ورقه»

در ادامه داستان اگرچه اقرار ورقه به وحی بودن قرآن و آنچه نازل شده است؛ نشان بر وحی بودن دارد؛ چون خود ورقه معترف است و تصریح می کند که این وحی الهی از جانب خدا بر تو نازل شده است (هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَّلَ اللَّهُ عَلَي مُوسَى)؛ پس وقت خود ورقه اقرار می کند که این آیات وحی الهی است، که بر دیگر پیامبران نیز نازل می شده است؛ اصل این مطلب منافات به این ندارد که مصدر وحی خود حق تعالی است، اما چیزی که جای تعجب است این است که از ظاهر این قسمت داستان استفاده می شود که ورقه نسبت به شناخت وحی الهی از خود پیامبر (ص) قوی تر بوده است؛ چون او با شنیدن این آیات شک به وحی بودن این آیات نکرد، اما خود پیامبر (ص) گویا شک داشته است؛ چون بعد از وحی احساس ترس و خوف کرد، اگر یقین به وحی الهی می داشت که باید خوش حال می بود که همین طور هم بوده است؛ بر اساس روایاتی که از اهل بیت (ع) به ما رسیده است، این است که پیامبر (ص) بعد از دریافت وحی الهی خیلی خوشحال بود. جعفر مرتضی عاملی در این زمینه پس از نقد این داستان روایاتی را نقل می کند که پیامبر (ص) بعد از در

یافت وحی نه تنها ترس نداشت بلکه کاملاً اطمینان داشت و خوش حال و مسرور بود. (عاملی، ۲۸۷/۲/۱۴۲۶). علامه مجلسی روایتی را نقل کرده است که موقع وحی الهی پیامبر (ص) آرامش پیدا می کرده است و شک و تردید نداشته و معرفت قلبی همرا با اطمینان پیدا می کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴/ق/۲۶/۶۸)

نکته دیگری که هم جای تعجب است این است که خود پیامبر (ص) از نظر شناختی نسبت به وحی احساس می کند که از حوادث آینده بی خبر است؛ لذا ورقه می گوید ترا از شهرت اخراج می کند. این یعنی این که پیامبر (ص) از نظر شناختی و معرفتی نسبت وحی الهی از ورقه ضعیف تر بوده است.

(فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْمُرْجِي هُمْ قَالَ نَعَمْ لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عَوْدِي وَإِنْ يَدْرِكُنِي يَوْمَكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا ثُمَّ لَمْ يَنْسُبْ وَرَقَةَ أَنْ تُؤْفَى وَفَتَرَ الْوَحْيِ).

از مجموع این داستان استفاده می شود که پیامبر (ص) نسبت به خدیجه و ورقه، هم از نظر شناختی هم رفتاری و هم عاطفی ضعیف تر بوده است!

به هر حال در این تحقیق بنا بر این است که فقط به داستان که در صحیح بخاری نقل شده است پرداخته شود؛ به این دلیل که معتبر ترین کتاب نزد اهل سنت است و ظاهر آن نسبت به دیگر منابع بهتر است در عین حال از ظاهر آن صفاتی نسبت به پیامبر (ص) استفاده می شود که با شخصیت والای آن حضرت که از آیات قرآن استفاده می شود سازگاری ندارد.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان با استفاده از سیاق آیات { أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى } (علق/۹-۱۰) مرا خبرده کسی که باز می دارد بند ای را هنگام که نماز می خواند. (انصاریان، ۵۹۷/۱۳۹۳)

به این باور است که قبل از نزول این وحی رسالی سوره علق (اولین آیات این سوره) صلوات برای پیامبر (ص) تشریح شده بوده است. این دال بر این است که قبل از مقام رسالت آن حضرت به نبوت رسیده بوده است و ارتباط با حق تعالی داشته است و از وحی بیگانه نبوده است تا گرفتار شک و اضطراب شده باشد. (طباطبائی، ۳۲۶/۲۰/۱۳۸۳)

بر این مبنای علامه که در ظاهر قوی و منطقی هم هست، به این نتیجه می رسیم که قبل از نزول این آیات که آیاتی رسالی است، آن حضرت با وحی الهی در ارتباط

بوده است. در این صورت برای شناخت اینکه وحی بر او نازل می شده است نیاز به تأیید آن از جانب خدیجه وورقه نداشته است و ترس و خوف واضطراب و شک و تردید، آن هم آن گونه که در داستان ورقه در صحیح بخاری به او نسبت داده شده است بی معنا است.

۴. توصیف شخصیت پیامبر(ص) با استفاده از آیات (۱-۱۰) سوره نجم

سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب کردن در کرانه افق] افتد؛ که هرگز دوست شما از راه راست منحرف نشده، و [در ایمان و اعتقادش از راه راست] خطا نرفته؛ و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید. گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست. [فرشته] بسیار نیرومند به او تعلیم داده است. همان که [دارای درایت و توانمندی شگفتی است، پس [به آنچه که مأمور انجامش می باشد] مسلط و چیره است. در حالی که در افق اعلا بود. سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد. پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیکتر شد. . آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی می کرد، وحی کرد.. (انصاریان، ۵۲۶/۱۳۹۳)

شان نزول این آیات را فیض کاشانی در مورد خلافت و جانشینی علی ابن ابی طالب(ص) نقل کرده است که خلاصه آن این است که پیامبر(ص) برای مردم گفت: امشب ستاره از آسمان فرود می آید و این ستاره در منزل هرکسی فرود آید او وصی و جانشین من است. ستاره در منزل(حجره) علی ابن ابی طالب(ع) فرود آمد. منافقین صفت های ناروای را به شخصیت پیامبر(ص) نسبت دادند و تهمت زدند که پیامبر(ص) نسبت به دوستی پسر عمویش علی(ع) گمراه شده است(شناختی عاطفی) این باور که علی(ع) خلیفه الهی از جانب الهی است، بر گرفته از گمراهی و اعتقاد فاسد اوست. (صفت شناختی). پیامبر(ص) از روی هوا و میل نفسش سخن می گوید. (صفت رفتاری).

بعد از این اتهامات به پیامبر این آیات نازل شد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵/ق/۵/۸۵)

در تفسیر البرهان رواتی نقل شده است که این آیات در سال فتح مکه نازل شده است. به نظر نگارنده این سوره را که گفته است مکی است، به خاطر مکان که در آن جا این آیات نازل شده است و از نظر مکانی مکی گفته شده است ولی از نظر زمانی بر

اساس روایات منقول سال هشتم هجری است. پس خلافت آن حضرت از سال هشتم هجری مطرح شده است، تا سال دهم هجری که به صورت رسمی در سر زمین غدیر خم پیامبر از مردم بیعت گرفت. با این حساب نقل این شأن نزول منافات با بحث جانیشینی علی ابن ابی طالب (ع) ندارد. شأن نزول دیگری را نیز در تفسیر البرهان نقل کرده است که این آیات اول این سوره، در جواب کسان که معراج پیامبر (ص) را منکر می شدند نازل شده است. و مراد از نجم هم خود پیامبر (ص) است که نور هدایت گری شان از دیگر انبیاء برتر و افضل است (بحرانی، ۱۴۱۶ق/۵/۱۸۹۵) این شأن نزول هم با خلافت امیر المؤمنین منافات ندارد، ممکن است همزمان پیامبر (ص) هم داستان معراج وهم جانیشینی حضرت علی (ع) را به مردم مطرح فرمودند، منافقین می گفتند پیامبر گمراه و گرفتار فساد در عقیده شده است؛ این آیات نازل شد. صفات که در این سوره در آیات اول تا دهم ذکر شده است:

پیامبر (ص) شناخت و باور درست دارد: پیامبر (ص) گمراه و فاسد العقیده نیست (شناخت و عقیده درست دارد) نفی گمراهی و نفی فساد در عقیده دو صفت منفی است که از پیامبر (ص) در این آیه نفی شده است، از لازمه آن هدایت در راه راست و صحت در عقیده درست است. هدایت در راه راست و صحت در باور و عقیده درست از صفات شناختی است که برای پیامبر (ص) در این آیات بیان شده است. (ما ضَلَّ صَاحِبِكُمْ) و نه گمراهی از اعتقاد فاسد است. (وَ مَا عَوَى) (پس در راه راست و هدایت شده است). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق/۶۲۰) تمام صفات شناختی عاطفی و رفتاری که در داستان ورقه به پیامبر (ص) نسبت داده شده است، مانند اضطراب و ترس، (من از جانم می ترسم)، جهل نسبت به آینده خود؛ بر اساس تمایلات و توهمات نفسانی است. ولی در این آیه خداوند می فرماید پیامبر (ص) سخنی از راه هوای نفس و میل نفسانی نمی گوید. پس از مفهوم این دو صفت که از پیامبر (ص) حق تعالی نفی کرده است، (گمراهی و فساد عقیده) این صفت شناختی نسبت پیامبر (ص) استفاده می شود که از نظر فکری و شناختی در راه و مسیر درستی قرار داشته است و از نظر اعتقادی هم عقیده و شناخت درست دارد. وقت گرفتار جهل که متأثر از فساد نبود، پس او دارای باور و عقیده همراه با حقیقت و درست بوده است. در نتیجه وقت باور و عقیده درست

باشد دیگر جای تردید و ترس نیست آن گونه که از داستان ورقه به اونسبت داده شده است در کتاب صحیح بخاری که از ظاهر آن ترس و تردید پیامبر (ص) نسبت به وحی استفاده می شود، بر خلاف این صفت شناختی است که از این آیه برای پیامبر (ص) بیان شده است. نتیجه این باور درست (وَمَا غَوَى) رفتار درست است که در آیه بعد می فرماید: از راه هوس سخن نمی گوید. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) از مفهوم این آیه استفاده می شود که سخن (نطق) پیامبر (ص) از راهی وحی الهی است.

نکته ادبی دیگر این است که «عدم نطق پیامبر (ص) از هوای نفس» به صورت فعل مضارع ذکر شده است (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) که این دال بر استمرار این صفت دارد که همیشه سخنان پیامبر (ص) از طریق وحی است و از راهی هوای نفس نیست. در لغت هوا به معنای سقوط از بالا به پایین بیان شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲/ق/۸۴۹) در اصطلاح قرآن این است که سخن گفتن پیامبر (ص) از روی میل نفسانی نیست. (اگر این بود حتما پیامبر (ص) از مقام پیامبری سقوط می کرد) بلکه سخنان پیامبر (ص) فرا تر از عقل بشری است و وحی الهی است. بعضی مفسرین در تفسیر این آیه هوارا اعم از میل نفسانی و میل عقلی معنا کرده است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵/۲۷/۳۹۱) بنا بر این تفسیر، سخن پیامبر (ص) وحی الهی است و فراعقلی است.

با توجه به سیاق آیات بیشتر از صفاتی که در آیات اول این سوره بیان شده است، توصیف شخصیت پیامبر (ص) است. اگرچه منافات ندارد در بعضی از آیات صفات جبرئیل بلکه صفت حق تعالی هم باشد؛ به چند دلیل این صفات به پیامبر (ص) بر می گردد: اول اینکه سیاق آیات در مقام دفاع از شخصیت پیامبر (ص) و توصیف پیامبر (ص) است نه جبرئیل و دوم سیاق بعضی از آیات قرینه می شود که پیامبر (ص) دارای این صفات است. (فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ) این آیه بعد از توصیفات و مقامات پیامبر (ص) که نسبت به او بیان شده است؛ ذکر شده است و در نتیجه در مقام دریافت وحی مستقیم رسید؛ به این بیان که دارای مقامات و قرب الهی شد و در معراج رسید، حق تعالی، به بنده اش وحی خاصی فرمود که بر اساس تفسیر بعضی بر گرفته از روایات، حق تعالی بدون واسطه با پیامبر (ص) سخن گفت و خلق سخن کرد. (بحرانی، ۱۴۱۶/ق/۱۹۱۵).

فقط یک صفت در این آیات گفته شده به جبرئیل بی واسطه و به حق تعالی با واسطه بر می گردد، این صفت است: «شَدِيدُ الْقُوَى». این جمله چون فاعل علمه است؛ نمی تواند صفت پیامبر (ص) باشد. بلکه بر باور بعضی این صفت (حق تعالی است نه جبرئیل. (صادقی تهران، ۱۴۱۹ق/۲۷/۳۹۴).

باقی صفات همانطوری که در بعضی از روایات که از طریق شیعه از اهل بیت (ع) نقل شده است، صفات پیامبر (ص) است. (بحرانی، ۱۴۱۶ق/۵/۱۸۹) پیامبر (ص) صاحب نیروی استوار و با ثبات و استقرار یافته است. بر خلاف مشهور از مفسرین که این صفت را به جبرئیل نسبت داده اند ولی سیاق آیات و معانی مناسب اقتضا می کند که این صفت پیامبر است «ذُو مِرَّةٍ» در لغت به معنای طبع و مزاج گفته شده است و «استوی» به معنای استمرار. (فیومی، ۱۴۱۴ق/۲/۵۶۸).

شیخ طوسی ذومره را به معنای صاحب قوه معنا کرده است اگرچه او ذومره را صفت جبرئیل می داند. (طوسی، بیتا/۹/۴۲۲) اگر ذومره صفت پیامبر (ص) باشد که سیاق آیات هم دال بر این است با توجه به معنای «استوی» که به یک معنای استقرار و ثبات است، می شود استفاده کرد که پیامبر (ص) صاحب قوه و نیروی استقرار یافته و ثابت بوده است. با این بیان و معنای که «ذومره» و «استوی» که گفته شد در لغت به معنای نیرو و ثبات و استقرار است. می توان این مطلب را استفاده کرد که (ذومره، از نظر روان شناختی نیروی عاطفی و هجانی است؛ به معنای طبع و مزاج یا به معنای استمرار است که اگر به معنای استمرار باشد یعنی در مقام و مرتبت و نیروی درونی، استمرار دارد) اما «فستوی» صفت عاطفی است که در لغت به معنای استقرار است، اما در اینجا شاید استقرار و ثبات پیامبر (ص) در مقام بالای از معرفت باشد.

از مجموع این توضیحات استفاده می شود که پیامبر (ص) از نظر روحی و روانی بسیار نیرومند و قوی بوده است. «پیامبر (ص) در مقام اعلائی از شناخت و مرتبت قرار دارد». وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى (صفت شناختی) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (صفت شناختی معرفت الهی) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (صفت رفتاری و شناختی) همه این صفات (ذومره، فلاستوی، وهو بالافق الاعلی) در روایاتی که از طریق شیعه نقل شده است، نسبت به پیامبر (ص) داده شده است نه جبرئیل. (بحرانی، ۱۴۱۶ق/۵/۱۸۹) در عین حال مشهور اهل سنت و بعضی از

نویسندگان شیعه هم بر خلاف سیاق آیات از مشهور متابعت کرده است که شدیداً القوی وذو مَرّه را صفت جبرئیل گفته اند در حال که اول (شدید القوی) صفت الهی و دوم (ذو مَرّه) صفت پیامبر (ص) است که توضیح آن بیان خواهد شد.

این آیات مربوط به معراج پیامبر (ص) است. بحثی کلامی مفصل است که آیا پیامبر (ص) معراج جسمانی داشته است یا فقط معراج روحی؟ نسبت به افق اعلی هم بحث است که منظور در آیه چیست؟ آیا مکان و ناحیه خاصی است؟ همانطوری که بعضی گفته اند یا نه مراد مقام مرتبت معنوی است. (فخر رازی، ۱۴۲۰/ق/۲۸/۲۳۸)

علامه طباطبایی افق را به معنای ناحیه و جهت آسمانی می داند بر خلاف بعضی که ناحیه مشرق معنا کرده اند. او معتقد است که ظاهر آیه افق ناحیه آسمانی است و مقید به جهت شرقی نیست. (طباطبایی، ۱۳۸۳/۱۹/۲۹) البته اگر معراج عقلی و روحی در نظر گرفته شود، اینجا مراد از «افق اعلی» مقام مرتبه بالای است و به معنایی جهت و ناحیه نخواهد بود. پس بر این مبنا معنای این آیه این می شود که پیامبر (ص) از نظر عقلی و روحی و مقام و مرتبه، به درجه اعلای قرار دارد. فخر رازی هم بر این باور است که ظاهر آیه این است که پیامبر (ص) در افق اعلای از مقام و مرتبه قرار دارد. (فخر رازی، ۱۵۲۰/ق/۲۸/۲۳۹) روایات که نقل شده است موافق با ظاهر آیات و قرائین سیاقیه است که قبلاً بیان شد، در این قسمت از آیات حق تعالی در بیان شخصیت ولای پیامبر (ص) است.

۵. نقد و تحلیل روان شناختی

از بررسی داستان ورقه که در کتاب صحیح بخاری نقل شده است، با توضیح که قبلاً بیان شد، استفاده می شود که شخصیتی را به پیامبر (ص) نسبت داده است که هم از نظر شناختی و هم عاطفی و رفتاری گرفتار ضعف بوده است؛ به گونه که پیامبر (ص) از نظر شناختی نسبت به وحی الهی گرفتار تردید بوده است، (فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ مُخْرَجِي هُمْ؟) از نظر عاطفی گرفتار اضطراب و ترس بوده است (فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوَغُ فَقَالَ لِخَدِيجَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ لَقَدْ خَشِيتُ عَلَي نَفْسِي) و از نظر رفتاری، نسبت به مشکلات بی طاقت می شده و بی صبری می کرده است. (قَالَ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي

حَتَّى بَلَغَ مَنِّي الْجَهْدُ) مهم تر ا همه این است که از این توصیفات که در این داستان برای شخصیت پیامبر (ص) نسبت داده شده است مانند ترس و خوف از جانس احساس ضعف عاطفی و وابستگی ضعف شناختی که در آن حضرت نسبت داده شده است، اگر به علم روان شناسی مقایسه شود، صفات نسبت داده شده به آن حضرت شبیه صفاتی است که گویا اختلال شخصیت وابسته داشته است. (تعالی عنه).

در روان شناسی شخصیت، برای کسان که اختلال شخصیت وابسته دارد، صفات و نشانه های بیان شده است که نمونه آن صفات و نشانه ها این است:

۱) سبک رفتاری: صفات رفتاری شخصیت وابسته یا سر به راه بودن، منفعل بودن و بدون جرأت بودن مشخص می شود (کریمی، ۲۶۰/۱۳۹۳).

۲) سبک میان فردی: در روابط میان فردی آن ها دائما تمایل دارند خوشایند، فداکار، و متکی بوده و دائما دلگرمی دیگران را می طلبند. تسلیم و انکساری آن ها به دیگران منجر به این تقاضای ظریف می شود که دیگران مسئولیت حیطه های اصلی آن ها را بپذیرند (کریمی، ۲۶۰/۱۳۹۳).

۳) سبک شناختی: سبک شناختی اختلال شخصیت وابسته، به تلقین پذیری مشخص می شود. آن ها به آسانی نگرش ساده لوحانه نسبت به زندگی اتخاذ می کنند. به خاطر ساده لوحی به راحتی به آسانی قابل ترغیب هستند و دیگران به آسانی از آن ها بهره برداری می کنند. خلاصه سبک تفکر آن ها غیر انتقادی و بدون تیز بینی است. (کریمی، ۲۶۰/۱۳۹۳).

۴) سبک عاطفی: هیجانی و عاطفی شخصیت های وابسته به احساس عدم امنیت مضطرب بودن مشخص می شود. به خاطر اینکه آنان فاقد اعتماد به نفس هستند از تنها بودن نا راحتی زیادی می کنند. آن ها با ترس از طرد شدن یا عدم تأیید دیگران دل مشغول هستند. حالت خلقی آن ها دارای اضطراب داشتن یا ترسان بودن است و همین طور دارای تیره بودن و غم انگیز است. (کریمی، ۲۶۱/۱۳۹۳).

مشکل اساسی در اختلال شخصیت وابسته، ترس و اضطراب زیاد است که این چنین ترسی در این داستان به پیامبر (ص) نسبت داده شده است؛ وقت پیامبر (ص) از غار حرا برگشت، احساس اضطراب می کرد (قلبش می لرزید) بعد از استراحت ترسش

بر طرف شد، بعد در ادامه داستان باز هم گفته شده است که پیامبر (ص) به خدیجه گفت من از جانم می ترسم! (فَقَالَ زَمْلُونِي زَمْلُونِي فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ فَقَالَ لِحَدِيحَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيَّ نَفْسِي). با این ویژگی های که در این داستان برای پیامبر (ص) نسبت داده شده است، استفاده می شود که او گرفتار اختلال شخصیت وابسته بوده است و این نه با مبانی اعتقادی سازگار است و نه با توصیفات عالی که قرآن نسبت به شخصیت پیامبر (ص) بیان کرده است همخوانی دارد.

البته در این نوشتار بنا بر این است که فقط همین حدیث که در صحیح بخاری نقل شده است مورد بررسی روان شناختی قرار داده شده و سپس تطبیق به صفات بعضی از آیاتی قرآن که نسبت به شخصیت پیامبر (ص) صفاتی را بیان کرده است، بررسی شده است.

اما اشکالات و کاستی های که نسبت به شخصیت پیامبر (ص) در روایاتی که در منابع دیگری اهل سنت بیان شده است خیلی بیشتر از این ها است که علامه عسکری خلاصه آن را بعد از نقد در اسناد و محتوا و دلالت، در کتاب احادیث ام المومنین عایشه بیان کرده است. (عسکری، ۱۴۱۸/۲/۲۸۵).

این داستان که در بخاری نقل شده است، کمی بهتر از دیگر منابع از جمله تاریخ طبری است که در آن نقل شده است پیامبر (ص) موقع اولین نزول وحی احساس جنون می کرده است و تصمیم داشته است از بالای کوه خود را پرتاب کند و خود کشی کند!!! (تعالی عنه) خدیجه به او دلداری داده و گفته برای شما وحی نازل شده است!!! (طبری، ۱۳۸۷/۲/۲۲۹).

در این نوشتار بنا بر این است که فقط نسبت به داستان ورقه که در صحیح بخاری نقل شده است پرداخته شود؛ چون معتبرترین کتاب نزد اهل سنت است و ظاهر آن نسبت به دیگر منابع آن ها بهتر است در عین حال در این داستان صفاتی به پیامبر (ص) نسبت داده شده است با صافاتی که از آیات قرآن برای آن حضرت استفاده می شود سازگاری ندارد. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان با استفاده از سیاق آیات «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» آیه ۱۰ سوره علق که واژه صلوات ذکر شده است؛ به این باور است که قبل از نزول این وحی رسالی (اولین آیات این سوره) صلوات برای پیامبر (ص) تشریح شده بوده

است. این دال بر این است که قبل از مقام رسالت آن حضرت به نبوت رسیده بوده است و ارتباط با حق تعالی داشته است.

(طباطبایی، ۱۳۸۳/۲۰/۳۲۶) پس با وحی الهی آشنای داشته و شک و تردید که به او نسبت داده است، بی معنی است و از نشانه های بی اعتبار بودن این داستان است.

۶. نتیجه گیری

یافته های این نوشتار این است که صفات که پیامبر (ص) در داستان ورقه به نقل از بخاری نسبت داده است مانند ضعف شناختی و تردید نسبت به وحی، ضعف عاطفی و بی صبری ترس اضطراب... بر خلاف آن صفاتی است که در آیات اول سوره نجم نسبت به آن حضرت بیان شده است. در این آیات، خداوند متعال آن حضرت را هم از نظر شناختی و هم از نظر عاطفی بسیار نیر و مند و قوی توصیف کرده است.

خلاصه صفات که نسبت به پیامبر (ص) در آیات (۱۰-۱) سوره نجم بیان شده است.

۱) از آیه دوم دو صفت شناختی و رفتاری استفاده می شود که از { مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ } صفت رفتاری استفاده می شود که پیامبر (ص) از نظر شناختی و رفتاری در راه راست قرار دارد و منحرف نیست، صفت شناختی دیگر از { وَ مَا عَوَى } استفاده می شود که به این معنا است که پیامبر (ص) گرفتار جهل که منشاء آن جهل، فساد در عقیده و باور باشد نیست. پس از نظر اعتقادی و شناختی هم سالم است و شناخت درستی دارد.

۲) صفت رفتاری که از آیه سوم استفاده می شود این است گفتار و منطق پیامبر (ص) که یک صفت رفتاری است، از روی هوای نفس و تمایلات نفسانی نیست. { وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى } به صیغه مضارع بیان شده است که دلالت بر استمرار این صفت دارد.

۳) در آیه بعد این صفت رفتاری را بیشتر تأکید می کند که سخن و منطق پیامبر (ص) وحی الهی است.

۴) در آیه چهارم باز هم تأکید می کند که این رفتار پیامبر (ص) (منطق و گفتار او) را

شدید القوی (حق تعالی آموزش داده است؛ به این معنا که شناخت پیامبر(ص) هم به توسط تعلیم و آموزش الهی است). (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق/۲۷/۳۹۳) به نظر نگارنده این آیه شاید اشاره به این نکته دارد که حتی رفتار و شناخت پیامبر(ص) برگرفته از تفکر عقلی و شناخت های عقلی مانند حکماء و سایر کسان که به واسطه اندیشیدن مطالبی را می گویند، سخنان و رفتار پیامبر(ص) از این نوع شناخت هم نیست بلکه وحی الهی محز است. و در بعضی موارد عقل نمی تواند درک کنند مانند معجزات انبیاء و از جمله کیفیت معراج رفتن پیامبر(ص) را عقل نمی تواند درک کند پس عقل هم از بعض جزئیات شناخت های که پیامبر(ص) به واسطه تعلیم و آموزش الهی یاد می گیرد، عاجز است.

۵) صفت شناختی و عاطفی دیگر را درآیه پنجم برای پیامبر(ص) بیان می کند که پیامبر از نظر قلبی (که صرف شناخت است) و روحی بسیار قوی و نیرومند و در مرتبه اعلائی قرار دارد. { ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى } بر اساس تفسیر شیخ طوسی که نقل شد، ذو مره یعنی دارای نیرو و قوه، فستوی به معنای استقرار و ثبات است. (طوسی، بی تا/۳۰۳/۶) پس این آیه ظاهرش این است که پیامبر(ص) از نظر قلبی و روحی) که صرف شناخت است، دارای نیروی قوی و ثابت بوده است.

۶) در آیه ششم صفت شناختی دیگری نسبت به پیامبر(ص) بیان شده است که او از نظر مقام معرفت و منزلت در مرتبه ای اعلائی قرار دارد. گفته شد که از سیاق آیه که در مقام بیان صفات شخصیت پیامبر(ص) است، استفاده می شود که ضمیر هو به پیامبر(ص) بر می گردد، در این صورت، اگر معراج آن حضرت، روحی و معنوی باشد هم پیامبر(ص) در مرتبه بالای از صفت شناختی قرار دارد، اگر معراج جسمانی باشد هم پیامبر(ص) دارای منزلت بالای بوده است که حق تعالی او را به معراج برده است. که در معراج مقام و مرتبه بالای از صفت شناختی پیدا کرده است. (طوسی، بی تا/۴۴۷/۶).

۷) در آیه هفتم صفت شناختی دیگری را به پیامبر(ص) بیان می کند که او از نظر معنوی و عبودی نزدیک الهی می شود؛ به این معنا که از نظر شناختی و رفتاری، به رحمت و نعمت الهی نزدیک شد. (سید هاشم بحرانی، ۱۴۱۶ق) بعضی از مفسرین این آیه

را به این مضمون بیان کرده است که ظاهر آیه این است که پیامبر (ص) از نظر رفتاری و حسن رفتاری به مردم نزدیک شد به مرتبه رسید که دارای منصب رسالت الهی شد. (فخر ارزی، ۱۴۲۰ق/۲۸/۲۳۸) البته منافات ندارد چه تقرب و نزدیکی پیامبر (ص) به حق تعالی باشد که معنوی است یا تقرب، رفتار خوب پیامبر (ص) با مردم باشد که باز هم در نزد حق تعالی دارای مقام و مرتبه بسیال عالی است. وقت پیامبر (ص) با این مقام معرفت رسیده باشد، دیگر ترس و اضطراب و خوف در هنگام رو به رو شدن وحی الهی معنادارد که در داستان ورقه به نقل صحیح بخاری بیان شده است.

۸) در آیه هشتم این صفت را بیشتر تاکید می کند برای درک و فهم مردم نسبت به مقام و مرتبه پیامبر (ص) از تشبیه استفاده می کند که پیامبر (ص) نزدیک از قاب دوقوس قرار گرفت که مراد از قرب قرب معنوی است و از نظر مقام و منزلت و تقرب الهی به درجه رسید که مورد رحمت و نعمت خاصی الهی قرار گرفت.

۱۰) نکته مهم تر از همه این است که در آیه دهم بیان می کند اشاره به شناخت خاصی نسبت به پیامبر (ص) دارد، (وحی مستقیم) { فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ } در این شناخت که از جانب الهی پیامبر (ص) در یافت می کند، بالاتر از شناختی است که از جبرئیل و فرشته وحی در یافت می کرد؛ به این معنا که پیامبر (ص) بعد از مقامات و استعداد های قبلی و تقرب در معراج، به بالاترین مقام شناختی می رسد که بر اساس نقل روایات، بر داشت و تفسیر بعضی مفسرین که موافق با ظاهر و سیاق آیات است، جبرئیل به این مقام الهی نرسیده است. (صادق تهران، ۱۳۶۵/۲۷/۳۹۳) این موافق ظاهر آیات و سیاق آیات است که ذکر از جبرئیل وجود ندارد و مراد از وحی، وحی مستقیم است { عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحَىٰ } اگرچه تفسیر این آیات که مربوط به معراج پیامبر (ص) است که یک امر خارق العاده و معجزه الهی است و با عقل و شناخت بشری قابل تفسیر نیست؛ چون علم بشری نمی تواند جزئیات و کیفیت آن را درک کند. یکی از شرایط و شیوه تفسیر علمی هم این بیان شده است که تفسیر معجزه از جمله معراج پیامبر (ص) به علم بشری کاری درستی نیست. (نفیسی، ۱۳۹۷ش/۲۵۶) در عین حال که این آیات مربوط و معراج فوق از درک و شناخت بشری است نسبت به جزئیات و کیفیت آن است، اما به صورت کلی عقل

درک می کند که کسی که شخصیت فرا عقلی دارد، شخصیت بشری آن هم باید بسیار با استعداد و قوی باشد تا به مراحل شخصیت الهی برسد؛ به عبارت دیگر بین شخصیت بشری و الهی پیامبر (ص) ارتباط و مناسبت وجود دارد. منطقی نیست که پیامبری که شخصیت بشری ضعیفی داشته باشد، ولی شخصیت الهی آن فوق العاده باشد.

نتیجه کلی و خلاصه این نوشتار این است که شخصیت پیامبر (ص) که در داستان ورقه به نقل از صحیح بخاری به پیامبر (ص) نسبت داده شده است، برخلاف آن شخصیتی است که نسبت به پیامبر (ص) در بعضی از آیات قرآن بیان شده است. صفاتی که در داستان ورقه به نقل از بخاری به پیامبر (ص) نسبت داده شده است، خیلی شبیه به نشانه های اختلال شخصیت وابسته است در حال که صفاتی که در آیات اول تا دهم سوره نجم نسبت به پیامبر (ص) بیان نموده است، بالا تر از شخصیت خود شکوفا است. در روان شناسی نشانه های شخصیت خود شکوفا را بیان کرده است مانند، ادراک بسیار کار آمد از واقعیت ها، پزیرش خود و دیگران و طبیعت به صورت کلی، خود انگیزگی و سادگی و طبیعی بودن، تمرکز روی مشکلات به جای تمرکز روی خود، نیاز به داشتن استقلال و حریم خصوصی، احساس قدر شناسی مداوم نسبت به پدیده های جهان، تجربه های متعالی و صوفیانه، علقه اجتماعی، روابط میان فردی، خلاق بودن، ساختار منشی و تمکراتیک، (منطقی و آزاد اندیش) مقاومت در مقابل فرهنگ پذیری. (کریمی، ۱۳۹۳/۱۵۵) در نتیجه معلوم می شود که این داستان از نظر روان شناختی هم با استفاده از آیات قرآن، گرفتار اشکال و ابهام است. توصیفات که در این داستان نسبت به پیامبر (ص) شده است، شبیه اختلال شخصیت وابسته است، در حال که توصیفات آن حضرت با استفاده از این آیات، شخصیت آن حضرت شبیه شخصیت خود شکوفا بلکه بالا تر از آن است.

منابع

۱. قرآن

۲. انصاریان، حسین (۱۳۸۳) ترجمه قرآن (انصاریان)، ۱ جلد، ایران، قم، اسوه، چاپ اول.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق) صحیح البخاری، مصر، ۷ جلد، جمهوریة مصر، قاهره، العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة احیاء کتب السنة، چاپ دوم.

۴. کریمی، یوسف (۱۳۹۳ش) روان شناسی شخصیت، تهران، مؤسسه نشر ویرایش

۵. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۳ق) شبهات وردود حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه التمهید.

۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش) الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی

۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۱۴۱۴ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکریم للرافعی، ۲ جلد، قم، موسسه دار الهجرة، چاپ: دوم.

۸. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق) البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت

۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق) تفسیر الصافی، جلد، تهران، مکتبه الصدر، چاپ: دوم

۱۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶ش) التمهید فی علوم القرآن، قم، مرکز مودیریت حوزه علمیه

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول

۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ش) فلسفه اخلاق، تقم، صدرا

۱۳. خسرو حسینی، غلام رضا (۱۳۷۵ش) ترجمه و تحقیق مفرداد الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی

۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش) حکمت‌ها و اندرزها، قم، صدرا
۱۵. نلدکه، تنودر (۲۰۰۶م) تاریخ القرآن، دمشق، مؤسسه دار النوادر
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۳ش) المیزان فی تفسیر القرآن، قم جامعه مدرسین حوزه علمیه
۱۷. رازی، ابو عبدا لله بن عمر فخر الدین (۱۴۲۰ش) مفاتیح الغیب، بیروت، دار التراث العربی
۱۸. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ق) الحصحیح من سیره النبی الاعظم، تهران، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث
۱۹. عسکری، مرتضی (۱۴۱۸ق) احادیث ام المومنین عایشه، بیروت، مجمع العلمی الاسلامی
۲۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق) بحار الانوار، [ناشر نامعلوم] قم،
۲۱. نفیسی، شادی (۱۳۹۲ق) جریان شناسی تفسیر علمی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق) تاریخ الامم والملوک، ۱۱ جلد، بیروت، روائع التراث العربی
۲۳. : افراسیابی، فاطمه، حسینی نیا، محمدرضا، (۱۴۰۰ش) ۹ علوم قرآن و حدیث: همایش بین المللی تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث شماره ۵: از ۲۶۷ تا ۲۸۶
۲۴. طباطبایی، سید مجید پور، (۱۳۸۶ش) قرآن پژوهی گلد زیهر، مجله قرآن و مستشرقان، شماره دوم، ۱۹۳-۲۳۳.